

نگاهی به بستر شکل‌گیری اعتراضات اجتماعی اخیر

پیش‌بینی‌پذیر، عادلانه و همدلانه راز جامعه آرام

حسن فرامرز

اکنون که غبار سوءاستفاده از اعتراضات اجتماعی و تحریف صورت‌مسئله اعتراض نسبت به شرایط اقتصادی و مدیریت فضای کسب‌وکار به سمت اغتشاشات، ترور و خشونت‌ورزی‌های لجام‌گسیخته از سوی قدرت‌های بیگانه فرو نشسته است، می‌توان در فضای آرام‌تری به این موضوع پرداخت که کانون تولید اعتراض اجتماعی در جامعه ایران کجاست و چگونه پیش‌بینی‌ناپذیری، گیجی و ناامنی اقتصادی، ناتوانی از نگر بستن از چشم‌دیگری، وجود فضای رانتی، ناعادلانه و تأیید نکردن رنج به بستری برای تولید اعتراض بدل شده است. ابتکار دیر هنگام اما لازم دولت در چند هفته گذشته در حذف ارز ترجیحی و اختصاص هوشمند این ارز به همه ایرانی‌ها با وجود اینکه سیاست جدید دولت با آزادسازی قیمت‌ها و افزایش قیمت‌ها همراه بود، با استقبال ایرانی‌ها همراه بود. چرا جامعه ایران در چنین فضای غبار آلودی به استقبال ابتکار دولت رفت؟ با وجود اینکه تحلیل‌های بسیار منفی در این باره در محافل و افواه وجود داشت، با این همه جامعه ایران از ابتکار دولت استقبال کرد. فارغ از اینکه مثلاً اختصاص

یک میلیون تومان کالا برگ به هر ایرانی در شرایط فعلی چقدر می‌تواند نقش جبران‌کننده داشته باشد، به نظر می‌رسد موضوع فراتر از این باشد. همین که جامعه ایران حس کند چالش‌هایش از سوی دولت‌مدان و مدیران دیده می‌شود و ابتکار و ترمیمی - ولو با کارآمدی محدود - در نظر گرفته می‌شود، رضایت‌بخش خواهد بود. بدترین رفتار در این باره که متأسفانه گاه در ادبیات چند ماه پیش برخی مدیران تکرار شد، رواج نوعی فضای انفعال در پوشش نیازهای جامعه بود، در صورتی که سیاستمداران حرفه‌ای طوری رفتار می‌کنند که مردم حس کنند رها نشده‌اند، بنابراین سیاست درست و سنجیده دولت با همین شیب باید ادامه پیدا کند. جامعه ایران ثابت کرده اهل عبور از تلاطم‌هاست اما لازم است این انتظار حداقلی جامعه هم دیده شود و جهت برنامه‌ریزی‌ها و سیاستگذاری‌ها به گونه‌ای باشد که به لایه‌های مختلف اجتماعی از تجار، بازاری‌ها، کسب‌وکارهای آنلاین، نخبگان دانشگاهی و دهک‌های آسیب‌پذیر جامعه این پیام را بدهد که آنها فراموش نشده‌اند، آنها و نیازهایشان دیده می‌شود، حتی اگر در آن لحظه با به اندازه کافی به آن نیاز پاسخ داده نمی‌شود.

گیجی روانی، بازار آشفته می‌کند

آنچه در اعتراض‌های مربوط به بازار در ایران شکل گرفت فقط از زاویه افت قدرت خرید قابل تفسیر نیست، بلکه می‌توان از مؤلفه‌ای به نام گیجی و سردرگمی یا نداشتن افق و چشم‌اندازی برای خریدن یا نخریدن افروختن یا نفروختن نام برد. ذهن ما ابهام را تا حدی تحمل می‌کند. اگر ابهام کل فضای ذهن ما را اشغال کند، چنین وضعیتی را نمی‌توانیم تحمل کنیم. اتفاقی که در ماه‌های منتهی به اعتراضات در کف بازار ایران افتاده این است: تولیدکننده یا کاسب، مواد اولیه خود را گران خرید و از آن سو در فروش محصولی هم که مجبور بود در آن حاشیه سود خود را پایین بیاورد با مشکل روبه‌رو شد. این اتفاق نوعی «گیجی روانی» را در بازار شکل داد که کاسب واقعاً نمی‌دانست جنس خود را بفروشد یا فعلاً دست نگه دارد. تصور کنید تولیدکننده یا کاسب جنسی را تهیه کند و نداند وقتی یک هفته یا یک ماه یا دو ماه بعد برای تأمین جنس خود به تولیدکننده‌ها یا فروشندگان مراجعه می‌کند، با چه قیمتی روبه‌رو خواهد شد؟ این فضای مه‌آلود و مبهم و نداشتن افق و چشم‌انداز برای خرید و فروش، تولیدکننده‌ها و فروشندگان را در قیمت‌گذاری جنسی که می‌فروشند با مشکل روبه‌رو و نوعی خشم و ناامنی ذهنی را در جامعه ایجاد می‌کند، چون امکان برنامه‌ریزی و داشتن چشم‌انداز را از فعالان بازار به ویژه تولیدکنندگان و کاسبان سلب می‌کند.

پرسش مهمی که جا دارد جمع‌های تخصصی از کارشناسان اقتصادی و اجتماعی تا متخصصان رسانه و سایر گرایش‌های علوم انسانی دست‌اندر کار در این زمینه به آن پاسخ دهند، این است که چطور می‌شود مواجیه واقع‌بینانه‌ای با اعتراض داشت؟ چطور می‌توان اعتراض را بدون دخالت دادن ذهنیت‌های معمول مان دید؟ به عنوان نمونه اینکه ما با کسی که مثلاً جنس‌ها را از قفسه‌ها یا بالنبر خود جمع می‌کند و به اصطلاح دست به احتکار کالا می‌زند، صرفاً از درچه محکوم کردن روبه‌رو شویم، نمی‌تواند مسئله ما را حل کند، کمالاتی که در سال‌های گذشته بسنده کردن به رویکرد تنبیهی نتوانسته است در درآمدت کارایی خود را نشان دهد بلکه باید یک قدم فراتر رفت و دید چه عواملی به آن رفتار دامن می‌زند. به نظر می‌رسد در این زمینه چند مؤلفه نقش بنیادی و مهمی را ایفا می‌کنند.

مهارت نگر بستن از چشم دیگری

جامعه زمانی آرام می‌شود که ما مهارت نگر بستن از چشم دیگری را در خود پرورش دهیم، مثلاً در رابطه حاکمیت و گروه‌های مختلف مردم به مدیرانی دسترسی داشته باشیم که نتوانسته باشند از چشم گروه‌های مختلف واز زاویه منافع آنها به رخ‌خداه‌نگاه کنند. فرض کنید کسی که به عنوان یک مدیر باادستی یا مامی در یک وزارتخانه دولتی نشسته این توانایی را داشته باشد که از چشم تجار و بازرگان‌ها به یک رویداد نگاه کند و صرفه و سود آنها را در نظر بگیرد و متقابلاً تجار و بازرگان‌ها این مهارت و زاویه نگاه را در خود پرورده باشند که بتوانند از چشم آن مدیر دولتی ناظر یا مجری سیاست‌ها به آن رویداد بنگرند و محدودیت‌هایی را در نظر بگیرند که آن مدیر با آن روبه‌رو است، بنابراین هر چقدر مدیران جامعه بتوانند از چشم بدنه جامعه و متقابلاً بدنه جامعه از چشم حاکمان به واقعیت‌های موجود نگاه کنند، اولاً در تصمیم‌گیری‌ها بهتر عمل خواهند کرد و ثانیاً فضای جامعه آرام‌تر خواهد شد، چون ادراکی که به واسطه نگر بستن از چشم دیگری به وجود می‌آید، حاوی همدلی و صمیمیتی است که گمشده امروز جامعه ماست و از میزان خشم اجتماعی می‌کاهد.

جامعه آرام، جامعه پیش‌بینی‌پذیر

از زاویه‌ای دیگر جامعه زمانی آرام می‌شود که امکان برنامه‌ریزی در آن مهیا باشد. هر اندازه که جامعه به افراد امکان برنامه‌ریزی و پیش‌بینی بدهد، ذهن افراد آرام‌تر خواهد بود و بر عکس هر اندازه که جامعه امکان پیش‌بینی و برنامه‌ریزی را از افراد سلب کند، ذهن آدم‌ها معشوش خواهد شد. فرض کنید سال ۱۴۰۳ قیمت یک خودروی باکیفیت داخلی یک میلیارد تومان بوده، می‌تواند یا ندوخته خود در پایان سال به هدف گذاری و باخود حساب و کتاب کرده که اگر دو شیف‌ت کار کنند می‌تواند یا ندوخته خود در پایان سال یک خودروی نسبتاً باکیفیت سوار شود. آن جوان در پایان سال به آن یک میلیارد تومان می‌رسد اما به آن خودرو نمی‌رسد. چرا؟ به خاطر اینکه اکنون کالای مورد نظر او نزدیک به ۲ میلیارد تومان قیمت خورده است. چه اتفاقی در این میان می‌افتد؟ آن فرد طبیعتاً در خود احساس سرخوردگی و خشم را تجربه می‌کند، چون این حس و دریافت را دارد که تمام خستگی آن همه فعالیت، نقشه کشیدن و از استراحت و اوقات فراغت خود صرف‌نظر کردن بر تن و روان او مانده است، بنابراین یکی از روش‌های مهم در مدیریت جامعه این است که تا جایی که می‌توانیم فضای اقتصادی یا فرهنگی یا اجتماعی قابل پیش‌بینی و برنامه‌ریزی را فراهم کنیم.

کار آفرینی را تصور کنید که در بستری کسب‌وکار خود را انجام می‌دهد که قوانین مربوط به کسب‌وکار از واردات



نوجوان خود را با مدرسه‌ای که فرزند فلان مسئول در تهران درس می‌خواند، مقایسه می‌کند، دچار خشم می‌شود که چه تفاوت عظیمی در این میان وجود دارد که دانش‌آموز مدرسه دولتی تقریباً هیچ شانس قابل توجهی در قبولی دانشگاه‌ها و رشته‌های ممتاز نخواهد داشت، چون قبولی در کنکور نیاز به سرمایه‌گذاری‌هایی دارد که در توان دهک‌های پایین جامعه نیست. این مثال را می‌توانیم به عدالت در مانی، عدالت در دسترسی به فرصت‌های شغلی و کسب درآمد، اطلاعات، مسکن، رفاه و نظایر آن تعمیم دهیم، بنابراین هر اندازه که جامعه حس کند در مناسبات عادلانه‌تری زندگی می‌کند، آرام‌تر خواهد شد. اگر جامعه حس کند که پیشرفت‌های شغلی و تحصیلی

به استعداد، توانمندی‌ها و تلاش افراد وابسته است، آرام خواهد گرفت اما اگر جامعه این درک و دریافت را داشته باشد که عوامل دیگری چون رانت، نفوذ، رنج و وابستگی به کانون‌های قدرت در این باره اثرگذارتر است، جامعه به سمت خشم و التهاب حرکت خواهد کرد. از آن سو هر اندازه که به لایه‌های مختلف اجتماعی به ویژه دهک‌های پایین در آمدی که این روزها فشار معیشتی تحریک، تورم و رکود بیشتر بر گردهای آنها قرار دارد، حس کنند در تحمل حاشیه‌های متناسب با نرخ تورم و تحریم به حال خود رها نشده‌اند و مدیران باادستی آنها هم اگر نه به اندازه آنها اما چششی و کششی از آن تلخی‌ها، رنج‌ها و محرومیت‌ها دارند و میان گفتار و رفتار شان، تجانس و هم‌آوایی وجود دارد، خواه‌ناخواه جامعه آرام‌تر خواهد بود، بنابراین بسیار مهم است که جامعه خطوط

شیله‌تی میان زندگی خود و دست‌اندر کاران و مدیران ببیند. اگر قرار است سختی و رنجی در این فضای اقتصادی تحمل شود، اگر مثلاً بودجه دولت انقباضی است و قرار نیست حقوق و دستمزد کارگران و کارمندان متناسب با نرخ تورم و تحریم به حال خود رها پوشش داده شود، افکار عمومی حق دارند این برداشت و حس را داشته باشند که حقوق مدیران نیز از چنین قاعده‌ای تبعیت کند نه اینکه فشارهای اقتصادی فقط از سوی پایین‌ترین دهک‌های اقتصادی تحمل شود.

در سال‌های گذشته نه تنها در این باره ابتکار عملی از سوی دست‌اندر کاران صورت نگرفت بلکه در برپاشنه انکار چرخید. ارقام درج‌شده در فیش‌های حقوقی و پاداش و تسهیلات تعلق گرفته به مدیران نفستی را نمایندگان مجلس، اعضای هیئت مدیره بخش‌های صنعت، پتروشیمی، خودرو، بانک‌ها و مجموعه‌های وابسته به تأمین اجتماعی که بعضاً زیان‌ده هم هستند، خشم و اعتراض قابل توجهی را در میان افکار عمومی آزاد می‌کند. این اعتراض ممکن است راهی برای بروز پیدا نکند اما به صورت افسردگی، ناامیدی، خشم پنهان و بیماری‌های متنوع روانی و جسمی، افراد جامعه را مبتلا می‌کند. وقتی یک کارمند حقوق ۲۰ میلیون تومانی خود را با حقوق و پاداش چندصد میلیون مدیران مجموعه‌های زیان‌ده مقایسه می‌کند، آه از نهاد او بلند می‌شود. بر اساس گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، نرخ فقر در سال‌های ۱۳۹۸ تا ۱۴۰۳، حدود ۳۰ درصد تثبیت شده و این به آن معناست که دست‌کم ۲۵ تا ۲۶ میلیون نفر از مردم ایران، زیر خط فقر قرار دارند. در سال‌های گذشته انتظار از دولت‌مدان و مجموعه دستگاه‌های حاکمیتی این بود که نسبت به گسترش فقر و سقوط بسیاری از دهک‌های جامعه به‌زیر خط فقر حساس‌تر باشند و با جراحی‌های اقتصادی و حذف فضای رانتی و رقابت‌پذیر کردن اکوسیستم کسب‌وکار در کشور چشم‌انداز مطلوب‌تری برای حضور افراد مختلف جامعه به ویژه جوان‌ترها در فضای معیشتی ایجاد کنند اما متأسفانه این انتظار برآورده نشد.

و صادرات، دریافت ارز، مالیات، بیمه، تسهیلات بانکی و نظایر آن پیش‌بینی‌پذیر است، در مقابل کار آفرینی را تصور کنید که هر روز با آیین‌نامه‌های ضدونقیض، تصمیمات ناگهانی و سلیقه‌ای و قوانین دست‌وپاگیر روبه‌رو است و در نهایت بسیار زود دچار خستگی و فروپاشی روانی می‌شود. چرا؟ به خاطر اینکه محیط و بستر قابل برنامه‌ریزی و پیش‌بینی در اختیار او قرار نگرفته است، بنابراین اگر می‌خواهیم زمینه‌های خشم و اعتراض در جامعه کاسته شود، باید تا جایی که می‌توانیم زمینه‌ها، بسترها و محیط‌های قابل پیش‌بینی را در ساخت‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و نظایر آن تدارک ببینیم.

وقتی رسانه‌های داخلی روایت رنج را به عهده بگیرند

عامل مهم دیگری که می‌تواند فضای ذهنی جامعه را به سمت آرامش سوق بدهد و از زبانه کشیدن شعله‌های خشم در جامعه بکاهد تأثیر رنج مردم بدون تحریف و توجیه آن است. گاهی رنج مردم به عنوان سرنوشت‌ناپذیر گرفته یا حتی فقر ستوده می‌شود، در صورتی که نه فقر ستودنی است و نه می‌توان آن را تقدیر دانست. در چنین فضایی اگر مردم این حس و دریافت را داشته باشند که حتی اگر قرار نیست فعلاً از این رنج خلاصی پیدا کنند، دست‌کم رنج آنها نادیده گرفته نمی‌شود، در آن صورت فضای ملتهب اجتماعی به سمت آرامش و تسکین حرکت خواهد کرد.

در این باره مسئولیت اصلی بر دوش رسانه‌های رسمی به ویژه رسانه ملی است که انعکاس رنج‌های ناشی از فشارهای اقتصادی را به رسانه‌های خارجی واگذار نکنند. گاه رسانه‌های رسمی به این بهانه که انعکاس اخبار تلخ مردم دولتمردان را به هم می‌زند، نسبت به این موضوع کوتاهی می‌کنند در صورتی که انعکاس رنج‌ها دست‌کم این تسکین و دلخوشی را در جامعه ایجاد می‌کند که رنج ما دیده شده و به چشم آمده است. بنابراین خواش ما از امنیت ملی باید به گونه‌ای باشد که امنیت ملی را در مقابل تأیید رنج‌ها و چالش‌ها قرار ندهد. تجربه نشان می‌دهد هر زمان که رسانه‌های داخلی در این باره کوتاهی کرده‌اند، رسانه‌های معاند مثل بی‌بی‌سی، ایران‌اینترنشنال، صدای آمریکا و نظایر آن در این باره میداننداری کرده‌اند، بنابراین برای حفظ و توسعه مرجعیت رسانه‌ای لازم است: صدای اعتراض‌ها و شکایت‌های بدنه مردم اعم از اصناف، معلمان، کارگران، کارمندان و بانز نشستان شنیده شود، بدون اینکه بخواهیم آنها را متهم به همدستی یا بی‌گناگان، تشویش افکار عمومی و امثال آن کنیم. این حداقل‌ترین کاری است که در این وضعیت می‌توان انجام داد تا مردم برای پیگیری خبرهای مربوط به اعتراض‌ها به رسانه‌های داخلی مراجعه کنند. امتیاز و مزیت این کار در این است که رسانه‌های داخلی می‌توانند در کنار انعکاس اخبار به موازات آن با دعوت از مدیران، دست‌اندر کاران و کارشناسان تحلیل‌ها و خبرهایی را ارائه کنند که نه در راستای شعله‌ورتر کردن اعتراضات بلکه مدیریت آنها باشد.

جامعه آرام، جامعه‌ای که عدالت را لمس می‌کند

جامعه آرام، جامعه‌ای است که در آن انطباق بیشتری بین سیاست‌های کلان اعلامی و شعارها با واقعیت‌های موجود دیده شود. جامعه ایران به چه چیزی اعتراض دارد؟ اگر عدالت، سیاست کلان کشور است، بنابراین انتظار طبیعی این است که در واقعیت‌های موجود خود را نشان دهد. مثلاً کسی که در حاشیه شهر زندگی می‌کند و وقتی مدرسه و کیفیت آموزشی کودک یا



چرا اعتراض از بازار شروع شد؟

اینکه اعتراض‌ها از بازار شروع می‌شود معنادار است. درست است که در روزهای بعد اعتراض‌ها به واسطه نقش آفرینی سرویس‌های اطلاعاتی خارجی و مزدوران داخلی آنها سمت و سوی دیگری به خود گرفت اما اصل اعتراض مسالمت‌آمیز و از سمت بازار بود. بازار، نماد خرید و فروش در هر جامعه‌ای است و وقتی بازار دست به اعتراض می‌زند، یعنی نظام و جریان طبیعی خرید و فروش به هم خورده است.

وقتی به فضای اجتماعی یک ماه پیش در ایران نگاه می‌کنیم، می‌بینیم افزایش پی‌درپی قیمت‌ها در ایران، فشار روانی فوق‌العاده‌ای را در میان مردم به ویژه دهک‌های پایین در آمدی، کارمندان، کارگران و در یک لایه دیگر، کاسبان بازار ایجاد کرده است. اشکال کار کجاست؟ فعالیت افق‌های چندانی در این باره صورت نمی‌گیرد. آنچه کارمندان و کارگران را انگران می‌کند، این است که حقوق آنها با واقعیت‌های بازار تطبیقی ندارد. این فضای التهابی است که در جامعه وجود دارد و مثل کورت‌تولوی که در رگ‌ها خود را نشان می‌دهد و التهاب و تنش در بدن ایجاد می‌کند، در فضای اجتماعی هم التهاب و تنش ایجاد می‌کند.

وقتی می‌گوییم بازار یعنی جریان دائمی دادوستد برای افراد یک جامعه، به گونه‌ای که افراد بتوانند به اندازه وسیع خود در این جریان دائمی خرید کنند و بفروشند اما وقتی قیمت‌ها به قدری سرکش شده باشد که انگار آن بازار چیزی به نام «هیول ملی» را به رسمیت نمی‌شناسد، التهاب و عصبیت در جامعه ایجاد می‌شود. فردی که به عنوان خریدار یا فروشنده به بازار می‌رود با قدرت خرید فروش خود آرامش می‌گیرد، بنابراین وقتی قدرت خرید را از خریدار می‌گیریم، هم‌زمان فروشنده را هم فلج می‌کنیم. در این صورت فقط کالبدی از بازار می‌ماند، انگار روح بازار را از آن گرفته‌ایم.

فرض کنید کارمندی پایش را می‌گذارد میوه فروشی و می‌بیند هیچ کدام از میوه‌ها را نمی‌تواند بخرد. اگر من به عنوان یک ایرانی نتوانم میوه وارداتی بخرم - مثلاً انبه، آناناس یا درآگون فروت - موضوع چندان ناراحت‌کننده‌ای برایم نخواهد بود اما اگر نتوانم میوه معمول ایرانی بخرم چه؟ هضم این اتفاق کار سختی است و زمینه‌های خشم و التهاب را در جامعه ایجاد می‌کند. اگر به بازار قدم بگذارم و ببینم از ۱۰ اقلم کالا قدرت خرید پنج قلم کالا را دارم، نیمه خالی لیوان را هضم خواهم کرد اما اگر ببینم نمی‌توانم به هیچ کدام از آن اجناس حتی نزدیک شوم، پیش خود خواهم گفت پس این پولی که در جیب یا کارت بانکی من است به چه دردی می‌خورد؟ یک دلخوشکنک که با تعدادی صفر و کاغذ ساخته شده است؟ این حس تلخ و گزندهای است که امروز در دهک‌ها و لایه‌های اجتماعی کم‌درآمد جامعه ما وجود دارد. در صورتی که این دهک بخش قابل توجهی از بدنه اجتماعی ایران را هم تشکیل می‌دهد، یعنی کارگران، کارمندان و گروه‌های دیگری که زیر خط فقر زندگی می‌کنند و عموماً حقوق و دستمزد ۴۰-۲۰ میلیون تومانی در ماه دریافت می‌کنند و قرار است نیازهای متنوعی از خوراک، حمل‌ونقل، مسکن، بهداشت، آموزش، درمان، سفر و تفریح خود را در یک ماه با چنین حقوقی پوشش دهند.